الله یگانه را عبادت نمایید و به او شرک نورزید و عقاید و اعمال (شرک آمیز) پدران تان را ترک کنید؛ و ما را به نماز و راست گویی امر می کند.

از ابوسفیان صخر بن حرب رضی الله عنه روایت است که می گوید: هرقل پرسید: شما را به چه چیزی امر می کند؟ منظورش پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. ابوسفیان رضی الله عنه می گوید: گفتم: او می گوید: «اعبدُوا الله وَحدَه لاَ تُشرِكُوا بِهِ شَيئًا، وَاترُكُوا ما يَقُول آبَاؤُكُم، ويَأمُرُنَا بِالصَّلاَة، والصِّدق، والعَفَاف، والصِّلَة»: «الله یگانه را عبادت نمایید و به او شرک نورزید و عقاید و اعمال (شرک آمیز) پدران تان را ترک کنید؛ و ما را به نماز، راست گویی، پاک دامنی و صله ی رحم (رعایت پیوند خویشاوندی) امر می کند».

[صحیح است] [متفق علیه]

این حدیث مشهور ابوسفیان صخر بن حرب رضی الله عنه به همراه هرقل می باشد. ابوسفیان در آن زمان مشرک بود؛ وی بعدها مسلمان شد؛ در فاصله ی زمانی صلح حدیبیه و فتح مکه؛ ابوسفیان به همراه گروهی از قریش به سوی هرقل در شام حرکت نمود؛ هرقل در آن زمان پادشاه نصاری بود و تورات و انجیل را خوانده بود و کتاب های گذشته را می شناخت؛ پادشاه زیرکی بود؛ چون خبر آمدن ابوسفیان و همراهانش از حجاز را شنید، آنها را فراخوانده و از ایشان در مورد وضعیت پیامبر صلی الله علیه وسلم و نسب و اصحابش و از احترامی که به او می گذارند و از وفاداری پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید؛ و هربار که ابوسفیان به یکی از این سوالات پاسخ می داد، هرقل خبر می داد که او همان پیامبری است که کتاب های گذشته خبرش را داده اند؛ اما به سبب بخل و حرصی که نسبت به پادشاهی اش داشت، اسلام نیاورد. یکی از سوالاتی که هرقل از ابوسفیان پرسید این بود که: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را به چه چیزی امر می کند؛ ابوسفیان در پاسخ می گوید: او آنها را به عبادت الله و شرک نورزیدن به او امر می کند؛ اینکه جز الله را عبادت نکنند؛ نه فرشته و نه پیامبر و نه درختی و نه سنگی و نه خورشید و نه ماه و نه هیچ چیز دیگری را معبود خود ندانند؛ چراکه عبادت تنها برای الله متعال است و بس؛ و این دعوت پیامبران بوده است؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم همان پیامی را آورده که انبیای قبل از او آورده بودند: اینکه عبادت فقط برای الله متعال باشد و شریکی برای او قرار داده نشود. و می گوید: «و عقاید و اعمال (شرک آمیز) پدران تان را ترک کنید». و این مصداق مواجهه ی درست با حق می باشد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را امر می کند که بت پرستی پدران شان را به کلی ترک کنند اما به ترک اخلاق نیک پدران شان دستور نمی دهد. اما اینکه می گوید: «ما را به نماز امر می کند». نماز راه ارتباطی بنده با پروردگارش می باشد و بعد از شهادتین مهمترین رکنِ اسلام است؛ با نماز است که مومن از کافر جدا می گردد؛ و عهد و پیمان میان ما و مشرکان و کافران نماز است؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «العَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»: «عهد و پیمان میان ما و مشرکان نماز است، هرکس آن را ترک کند، کافر شده است». اینکه می گوید: «وَكَانَ يَأمُرُنَا بِالصِّدق»؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم امتش را به صدق و راستی امر می کرد چنانکه الله متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ»: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله پروا کنید و با راستگویان باشید». صدق و راستی اخلاق بزرگی است که به دو بخش تقسیم می شود: صداقت و راستی با الله متعال؛ و صداقت و راستی با بندگان الله؛ و هر دو از اخلاق والا می باشند. اینکه می گوید: «العَفَاف»؛ مراد از آن عفت و پاک دامنی می باشد که دو نوع است: عفت و پاک دامنی از شهوت تناسلی و عفت از شهوت شکم. عفت از شهوت تناسلی این است که انسان از موارد حرامی چون زنا و مقدمات آن دوری کند. عفت از شهوت شکم این است که به آنچه در مالکیت مردم است چشم نداشته باشد و از آنها درخواستی نداشته و دست به سوی آنها دراز نکند؛ چون با ذلت و خواری همراه است؛ و دستی که خواهنده است، دست پست و پایین بوده و دستی که می دهد، دست بالا را دارد؛ بنابراین جایز نیست از کسی چیزی خواسته شود مگر به وقت ضرورت و ناچاری. اما اینکه گفت: «الصِّلَة»؛ عبارت است از اینکه انسان پیوند خویشاوندی را که الله متعال بدان امر نموده، با نزدیکان خود و به ترتیب نزدیکی و

مرتبه ی خویشاوندی که دارند، رعایت کند؛ در این میان پدر و مادر از بالاترین مرتبه برخوردار هستند؛ رعایت پیوند خویشاوندی با پدر و مادر، هم نیکی و هم صله ی رحم می باشد؛ و خویشاوندان به میزان نزدیکی که با انسان دارند از این پیوند برخوردارند؛ چنانکه برادر از عمو و عمو از عموی پدر سزاوارتر است؛ و صله ی رحم یا پیوند خویشاوندی با رفتاری که در عرف مرسوم است حاصل می گردد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3154